



نقد کتاب «وظایف فلسفه»

یحیی صولتی^۱

پژوهشگر و استادیار مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران

نجمه پورهنگ

کارشناس ارشد زبان انگلیسی (گرایش مترجمی) و مدرس مدعو دانشکده سما کرج، ایران

«وظایف فلسفه»، عنوان کتابی است که اِلس ایر. مک این تایر تألیف کرده‌است. این کتاب، مشتمل بر ده مقاله مهم وی بوده که آن را تحت عنوان کلی کتاب حاضر به چاپ رسانده‌است. صرف‌نظر از کلی بودن عنوان کتاب، از یک طرف، بین فصل‌های این کتاب با عنوان یاد شده، ارتباط و انسجام خاصی وجود ندارد و از طرف دیگر، بین هر یک از این فصل‌های نیز، پیوستگی و استلزام منطقی لازم دیده نمی‌شود. از جهت محتوایی نیز، کتاب انسجام و پختگی لازم را ندارد. با این وصف، شیوه‌های نگارشی و ویرایشی، تقریباً رعایت شده و کتاب حاضر، از موازین اخلاق و امانت‌داری لازم برخوردار است. علی‌رغم جنبه‌های ابتکاری در کتاب و خلاقیتی که مک این تایر در این خصوص از خود نشان می‌دهد، ضعف بزرگ کتاب این است که نویسنده می‌کوشد تا ضمن بررسی «نسبیت‌گرایی اخلاقی»، از این موضع‌گیری دفاع کند و آن را به عنوان تنها موضع‌گیری قابل دفاع فلسفی بداند. واقعیت این است که «نسبیت‌گرایی اخلاقی» که مک این تایر از آن دفاع می‌کند، نه از حیث معرفت‌شناسی قابل تبیین بوده و نه از جهت هستی-شناسی دارای توجیه منطقی است.

واژه‌های کلیدی: وظایف فلسفه، نسبیت‌انگاری اخلاقی، مک این تایر، اندیشمندان غربی.

^۱ solati_yahya@yahoo.com

مقدمه

«نسبیت‌گرایی اخلاقی»، از جمله مسائلی است که در اواخر قرن نوزدهم و به دنبال شکل‌گیری پوزیتویسم و دیگر تفکرات اومانستی سده‌های پیشین، مطرح شد. به همین دلیل، «نسبیت در بدو پیدایش خود، در قالب نسبیت حقیقت بروز کرده به این معنا که حقیقت مطلق در عالم وجود ندارد، اما این طرز نگرش در دوران رنسانس و قرن اخیر در قالب دیگری به نام نسبیت حقیقت شکل گرفت» (ایزدپور، ۱۳۸۲، ص ۱۲۷). از این حیث می‌توان اذعان کرد که این مسئله دارای منشأیی اومانستی است. شاید بتوان تجربه ناموفق این دیدگاه را در تفکر سوفسطائی‌گری مشاهده نمود؛ مخصوصاً آن جایی که پروتاگوراس همه چیز را نسبی می‌پنداشت و از این جهت «انسان فردی» را به عنوان ملاک حقیقت معرفی می‌کرد؛ بدین معنا که: «انسان میزان و مقیاس همه چیزهاست، به طوری که اگر تفسیر فردی درباره متعلقات ادراک حسی پذیرفته شود، باید آن را در مورد ارزش‌ها و احکام اخلاقی نیز تعمیم داد» (کاپلستون، ۱۳۷۵، ص ۱۰۷).

با این حال، «نسبیت‌گرایی اخلاقی» ریشه در تفکر غربی معاصر دارد و نتیجه‌ی بلافصل تفکر اومانستی می‌باشد. به این معنا، «نسبیت‌گرایی اخلاقی» به دنبال تفکراتی همچون: سکولاریسم، لیبرالیسم، پراگماتیسم و ... شکل گرفت؛ چنان‌که می‌توان به اصول و مبانی تفکر پراگماتیسمی اشاره نمود که در آن، تلقی و برداشت از مفهوم «حقیقت»، بیشتر با ذائقه‌ی دیدگاه «نسبیت‌گرایی اخلاقی» مرتبط و سازگار است.

بنابراین باید گفت که «نسبیت‌گرایی اخلاقی» نه تنها در عرصه علوم اجتماعی، علوم سیاسی، فلسفه و ... بلکه در مباحث علمی نیز، به صورت یک دکترین، اعلام موجودیت کرده‌است؛ به طوری که تاکنون بسیاری از پژوهشگران و اندیشمندان جهان در عرصه‌های مختلف علمی، آن را سرلوحه اهداف خود قرار داده‌اند. البته باید گفت که «نسبیت‌گرایی اخلاقی» نمی‌تواند پایدار بماند؛ زیرا در واقعیت، منجر به شکاکیت می‌شود؛ بدین معنا که «با اعتقاد به نسبیت اخلاقی، امکان هر گونه داوری قاطع نسبت به یک موضوع اخلاقی از بین می‌رود و نمی‌توان نسبت به هیچ حقیقتی، حکم مطلق داشت و این همان شکاکیت اخلاقی است» (دیلمی، ۱۳۸۴، ص ۲۹). حتی این امر، به انکار کمال و نفی خاتمیت دین منجر خواهد شد.^۱

آن‌چه در این جستار، اهمیت دارد، پرداختن به «نسبیت‌گرایی اخلاقی» در چارچوب معرفت‌شناسی، به ویژه تحلیل مواضع فکری مک این تاینر است. بر این اساس، ضمن بررسی انتقادی از نسبیت‌گرایی مک این تاینر در کتاب «وظایف فلسفه»، به معرفی اجمالی این اثر، عنوان کلی کتاب، فصل‌های کتاب، نحوه انسجام عنوان با فهرست مطالب و چگونگی ارتباط و سازگاری عنوان کتاب با فصل‌های کتاب، انسجام یا عدم انسجام کلی کتاب با محتوا، جایگاه روش‌شناسی اثر، انجام نقد تحلیلی کتاب، بررسی میزان خلاقیت و نوآوری اثر و پرداخته می‌شود تا از این رهگذر، نقاط قوت و ضعف کتاب آشکار شود.

^۱ ر. ک: مطهری، مرتضی، ۱۳۶۲، ص ۱۸۵.

معرفی کلی اثر

این اثر، مشتمل بر ده مقاله جداگانه و مستقل است که در قالب کتابی با عنوان «وظایف فلسفه»، به چاپ رسیده است. کتاب حاضر، از جمله آثار مهم مک این تایر به شمار می‌رود که در کنار دیگر آثار او، از جمله: «ناریخچه کوتاهی بر کتاب اخلاق»^۱ (که در سال ۱۹۶۷ منتشر شده است)، «در جستجوی تقوا»^۲ (که در سال ۱۹۸۱ منتشر شده است)، «تعلقات حیوانات خردگرا»^۳ (که در سال ۱۹۹۹ چاپ شده است)، همچنین به همراه تعداد کثیری از مقالات دیگر وی، به چاپ رسیده است. مک این تایر، استاد ارشد فلسفه در دانشگاه نوتردام است؛ همچنین وی، عضو آکادمی امریکایی هنرها و علوم نیز، است.

همان‌طور که از عنوان کتاب پیداست، دغدغه اصلی مؤلف، تمرکز و دقت در بیان وظایف اساسی فلسفه است. گویی که این مؤلف، فقط انسان و مسائل اخلاقی مربوط به آن را به عنوان مسائل اصلی فلسفه تلقی می‌کند و از تحلیل و بررسی و یا حتی اشاره نسبت به دیگر مسائل مهم فلسفی و ارائه‌ی وظایف و کارکردهای اساسی آن اجتناب می‌ورزد. این در حالی است که فلسفه دارای مسائل مهم دیگری همچون «خداوند» و «جهان» نیز است که حول محور واحد آن، یعنی مبحث «وجود»، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. بر این اساس، همان‌طور که راسل بیان می‌کند، «وجود در بر دارنده اشیا فیزیکی و امور روحی است» (Meyers, 2006, p 6)، که این بیان راسل، ناظر به دو قلمرو کلی وجود، یعنی «وجود مادی» و «وجود مجرد» (غیر مادی)، است. بدون وارد شدن به این‌گونه مسائل و بدون پرداختن به دیگر حواشی، باید به مسائلی همچون «انسان» و «اخلاق» نیز، توجه خاصی کرد و آن‌ها را به عنوان دو نمونه از مسائل مهم فلسفه، مورد تحلیل و بررسی قرار داد. اهمیت این مسئله زمانی آشکار می‌شود که به جمله معروف «خودت را بشناس» سقراط و یا محاوره کریتون، نظری واقع‌گرایانه داشته‌باشیم. در این محاوره، افلاطون از «ارتباط نزدیک بین اخلاق و مذهب» (Craig, 2002, 21)، سخن می‌گوید و آن‌ها را به عنوان دو قلمروی مرتبط با هم می‌داند که از مسائل مهم فلسفه به شمار می‌روند.

با این وصف، مک این تایر، نه تنها ساحت‌های مختلف انسان‌شناسی و حتی فلسفه اخلاق را به درستی نشناخته، بلکه با نادیده گرفتن دو مسئله اصلی دیگر فلسفه (یعنی خدا و جهان)، عملاً دانش فلسفه را منحصر و محدود به پاره‌ای از مسائل مربوط به (نسبیت‌گرایی اخلاقی)، کرده است و بدین-ترتیب، از نقش اصلی فلسفه و کارکردهای حیاتی آن چشم‌پوشی نموده است. از جهت عناوین اصلی و فرعی، باید گفت که این کتاب، مشتمل بر دو بخش اصلی و ده فصل فرعی است. دو بخش اصلی کتاب، عبارتند از:

¹ A Short History of Ethics.

² After Virtue.

³ Dependent Rational Animals.

الف) تعریف موقعیت فلسفی.^۱

ب) اهداف پژوهش فلسفی.^۲

ده فصل فرعی کتاب، عبارتند از:

فصل اول: «نقطه عطف معرفت‌شناسی، حکایت چشم‌گیر و فلسفه علم».^۳

فصل دوم: «رنگ‌ها، فرهنگ‌ها و عادات».^۴

فصل سوم: «نسبیت‌گرایی اخلاقی، صدق و توجیه».^۵

فصل چهارم: «هگل بر روی صور و مجموعه‌ها».^۶

فصل پنجم: «بدن انسان چیست؟».^۷

فصل ششم: «فلسفه اخلاق و عادات اجتماعی معاصر: چه چیزی آن‌ها را به صورت مجزا قرار می‌دهد».^۸

فصل هفتم: «اهداف زندگی، اهداف دست‌نوشته‌ها فلسفی».^۹

فصل هشتم: «اصول اولیه، اهداف نهایی و نتایج فلسفی معاصر».^{۱۰}

فصل نهم: «فلسفه آن وظایف را به یاد می‌آورد: قرائت تومیسیتی از ایمان و عقل».^{۱۱}

فصل دهم: «حقیقت به عنوان فضیلت: بازتابی از ایمان و عقل».^{۱۲}

این اثر، در ۲۳۰ صفحه تنظیم شده‌است و در بین آثار نویسنده، در درجه اول از اهمیت قرار دارد.

نقد و تحلیل خاستگاه اثر:

این اثر، می‌تواند در ذیل علوم و دانش‌هایی همچون: معرفت‌شناسی، فلسفه سیاست، فلسفه اخلاق، فلسفه حیات و همچنین در ذیل الهیات قرار بگیرد. با این وصف، نویسنده در عین پرداختن به شاخه‌های مختلف فلسفه مضاف، عملاً به مبحث «نسبیت‌گرایی اخلاقی» پرداخته‌است. وی، در تحلیل و نقد این مبحث، ضمن اتخاذ و پذیرش نسبیت‌گرایی در حوزه اخلاق، نسبیت‌گرایی را به عنوان ضرورت اجتناب‌ناپذیر دوران معاصر تلقی می‌کند.

¹ Defining A Philosophical Stance.

² The End of Philosophical Enquiry.

³ Epistemological crises, dramatic narrative and the Philosophy of science.

⁴ Colors, Cultures and Practices.

⁵ Moral relativism, truth and justification.

⁶ Hegel on faces and skulls.

⁷ What is human body?

⁸ Moral Philosophical and contemporary social practice: what holds them apart?

⁹ The end of life, the ends of Philosophical writing.

¹⁰ First principles, final ends and contemporary Philosophical issues.

¹¹ Philosophy recalled to its tasks: a Thomistic reading of *Fides et Ratio*.

¹² Truth as a good: a reflection on *Fides et Ratio*.

این در حالی است، که نه تنها نسبیّت‌گرایی، دیدگاه صائب دوران معاصر نبوده، بلکه غالباً محور مکاتب اخلاقی و مبانی علوم مختلف نیز، بر مبنای کلیّات و اصول ثابت و تغییرناپذیر قرار دارند. این مسئله در مورد فلسفه، صراحت بیش‌تری دارد؛ زیرا «ویژگی ماهیت فلسفه این است که فارغ از هر گونه پیش‌فرض در مسائل فلسفی، به صورت عقلی و استدلالی بحث می‌شود» (خسروپناه، ۱۳۸۴، ص ۱۰۱). بر این اساس، می‌توان مبحث کلیات و اصول ثابت را در نزد فلاسفه‌ای همچون سقراط، افلاطون، کانت و... دنبال کرد. به عنوان نمونه می‌توان به تفکر افلاطون در باب کلیّات اشاره نمود. از این حیث، «مباحثی که در حوزه معرفت‌شناسی افلاطون نقل شده‌است، یکی بحث چیستی و تعریف معرفت است که در متن این تعریف به نقد شکاکیت و نسبی‌گرایی پرداخته شده‌است» (همان: ۶۳). علاوه بر این، «با این‌که بعضی از متفکران جدید در نتیجه افکار فیلسوف آلمانی قرن ۱۸ (کانت)، و (اگوست کنت)، برای فلسفه اولی قائل به به هیچ‌گونه قدر و اعتبار نیستند، نمی‌توان منکر کلیّت و عمومیت تبعات فلسفی و عواطف دینی شد» (شاله، ۱۳۴۶: ص ۱۷). به همین جهت، اساس فلسفه و به تبع آن، مبانی و اصول اخلاقی، بر اساس کلیّات و امور ثابت قرار دارد که با گذشت زمان دچار تغییر و دگرگونی نمی‌شود. در واقع، مبادی همه علوم تجربی در دانش فلسفه مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد؛ از این جهت می‌توان فلسفه را به عنوان مادر علوم، تلقی کرد، زیرا به کلی‌ترین مسائل می‌پردازد^۱. به هر حال، آنچه از این اثر اثر انتظار می‌رود، طرح مواردی است که در ذیل، به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:

- ارائه راه‌کارهای مختلف.
- ارائه اهداف مناسب.
- تعیین وظایف و کارکردهای مبنایی فلسفه.
- اثبات نقش معرفتی فلسفه پیرامون علوم مختلف.
- نشان دادن عملکرد اساسی این دانش در حوزه عمل.
- آشکار ساختن تأثیر فلسفه در زندگی فردی یا اجتماعی افراد جامعه.
- تأکید بر کلی بودن اصول و موازین اخلاقی در تمامی عرصه‌ها و در تمامی دوره‌های تاریخ بشری.
- نشان دادن بطلان «نسبیّت‌گرایی اخلاقی».

دلیل پژوهشگر در انتخاب اثر:

انتخاب این اثر از سوی پژوهشگر، به علاقه شخصی در باب فلسفه اخلاق و همچنین به حوزه تخصص وی درباره معرفت‌شناسی است.

نقد شکلی اثر از جهت مؤلفه‌های چهارده‌گانه جامعیت صوری (که عبارت‌اند از: پیش‌گفتار، بیان هدف اصلی اثر، مقدمه، فهرست مطالب، جدول و تصویر و نمودار و نقشه، اهداف درس، خلاصه فصول، جمع‌بندی (خلاصه کلی کتاب)، نتیجه‌گیری و پیشنهادها، تمرین و آزمون‌ها (پرسش‌ها)، معرفی منابع

^۱ ر. ک: طباطبائی، ۱۳۸۰، ص ۱۳.

برای مطالعه در هر فصل، پیشنهاد پژوهش در هر فصل، انواع نمایه، کتاب‌شناسی، بدین ترتیب مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

کتاب، دارای مقدمه کلی، بیان هدف اثر، فهرست مطالب است؛ اما با این وصف، کتاب حاضر، فاقد جمع‌بندی، کتابنامه (منابع)، فهرست اعلام (نمایه)، واژه‌نامه، جدول، نمودار، نقشه (که البته در این اثر، ضرورتی هم ندارد)، معرفی منابع پیشنهادی، خلاصه فصل و پرسش است.

نقد و تحلیل کیفیت چاپی و فنی اثر، مانند: طرح جلد، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، کیفیت چاپ، صحافی، قطع کتاب، اغلاط چاپی).

از حیث، طرح روی جلد کتاب (مخصوصاً رنگ جلد)، مناسب است؛ اما با این وصف، طرح روی جلد، ساده و بدون پس‌زمینه است.

نکته دیگری که باید پیرامون طرح روی جلد این کتاب مطرح کنیم، این است که عنوان کتاب، با فونت ریزتری نسبت به نام نویسنده نوشته شده‌است؛ این در حالی است که باید فونت و قلم عنوان کتاب، بزرگ‌تر و شکیل‌تر باشد.

نقد و تحلیل نحوه رعایت قواعد عمومی نگارش و ویرایش:

از جهت نگارشی، در پاره‌ای از موارد، فرمت نگارشی رعایت نشده‌است؛ اما در مجموع می‌توان از جهت رعایت قواعد عمومی نگارشی، کتاب را مناسب لحاظ نمود.

نقد و تحلیل میزان روان و رسا بودن اثر:

با توجه به این‌که کتاب از مجموعه‌ای از مقالات مختلف تشکیل شده‌است، در برخی از مقالات، مطالب چندان روان و رسا نیست. به همین جهت، مترجم باید دقت بیشتری در ترجمه و برگردان این مقالات، داشته باشد.

نقد محتوایی اثر از جهت نقد درون‌ساختاری:

کتاب، از جهت نظم درون‌ساختاری، به دلیل ساختار مقاله‌ای بودن آن، منسجم و مرتبط نیست. علاوه بر این، نه تنها برخی از فصل‌های کتاب با عنوان کتاب بی‌ارتباط بوده، بلکه بین این فصل‌ها نیز، ارتباط و انسجام منطقی خاصی دیده نمی‌شود. بر این اساس، عنوان روی جلد کتاب، بسیار کلی بوده و با محتوای بخش‌های کتاب و همچنین با محتوای فصل‌های مختلف کتاب نیز، هماهنگی و تناسب لازم را ندارد.

بر این اساس، باید اذعان کرد که کتاب حاضر، از دو بخش عمده تشکیل شده‌است که نه تنها، عناوین این بخش‌ها با عنوان کتاب انطباق کم‌تری دارد، بلکه فصل‌های هر بخش نیز، به درستی نمی‌تواند انتظار آن بخش را کاملاً برآورده سازد. از این حیث، هر بخشی از کتاب، مشتمل بر مجموعه مقالاتی است که از لحاظ محتوایی، ارتباطی منسجم و منطقی با یکدیگر ندارند و در ذیل یک طبقه‌بندی واحد قرار نمی‌گیرند؛ به عنوان نمونه، در هر یک از این دو بخش، دیده می‌شود که مقاله‌ای در

باب متافیزیک نوشته شده؛ اما مقاله بعدی، بی‌درنگ به فلسفه اخلاق، زیبایی‌شناسی و یا دیگر موضوعات فلسفی اختصاص یافته‌است.

نقد منابع اثر:

این کتاب، فاقد منبع پایانی است. منابعی هم که در متن مقالات به آن‌ها اشاره شده‌است، صرفاً در قسمت پاورقی کتاب آورده شده‌است. از این جهت، کتاب حاضر نمی‌تواند به عنوان منبع اصلی دانشگاهی معرفی شود؛ اما با این حال، کاربرد آن به عنوان دروس اختیاری یا دروس فرعی بلامانع است. گرچه به دلیل مقاله‌ای بودن ساختار کتاب، موضوعات مختلف و متنوعی در آن مطرح و یا گنجانده شده‌است؛ اما از حیث ارجاعات، به ندرت از منابع جدید در این کتاب استفاده شده‌است.

نقد وضعیت تحلیل و بررسی اثر:

این اثر، به دلیل این که ساختار مقاله‌ای دارد و از مقالات متعددی تشکیل شده‌است، بالطبع نمی‌تواند انسجام و هماهنگی لازم را داشته‌باشد؛ چراکه موضوع هر یک از مقالات، با مقاله بعدی متفاوت بوده و به جز سه مقاله یا چهار مقاله (که می‌توان همه آن‌ها را در ذیل یک موضوع قرار داد)، باقی مقالات با یکدیگر، اختلاف موضوعی دارند.

نقد و تحلیل میزان نوآوری و روزآمدی اثر:

گزینش مقالات و مسائل مطرح شده در این کتاب، جدید و متناسب با نیازهای علمی روز است و از این جهت، دقت و تأمل بیش‌تری را می‌طلبد؛ چنان که در صفحات ۱۲۵ تا ۱۲۸، می‌توان به نمونه‌ای از این خلاقیت اشاره کرد که در آن، نویسنده سعی کرده تا آثار و دست‌نوشته‌های فلسفی خود را متناسب با اهداف زندگی کنونی معرفی کند.

بنابراین، همان‌طور که گفته شد، مباحث جدید و به روز است؛ اگر هم قبلاً مطرح شده‌است، نویسنده سعی دارد تا از زاویه و نگرش علمی نوین و جدید به این مباحث بپردازد.

نقد و تحلیل میزان هماهنگی‌های محتوای علمی و پژوهشی اثر با اصول، مبانی و پیش‌فرض‌های آن:

از آن‌جا که دانش فلسفه، مسائل و حوزه‌های گسترده‌ای را پوشش می‌دهد؛ پرداختن به همه این حوزه‌ها در یک کتاب، با توجه به تخصصی‌شدن علوم و تخصصی‌شدن شاخه‌های فلسفه (فلسفه‌های مضاف)، بسیار دشوار و حتی غیر ممکن است. از این جهت، اگر هدف مؤلف، همان چیزی باشد که در ذیل عنوان کتاب مطرح شده، چنین هدفی در این کتاب عملی و محقق نخواهد شد.

نقد و تحلیل میزان انطباق و جامعیت اثر:

در این کتاب، عنوان، اعم از محتوا بوده و علاوه بر این، پراکندگی مطالب آن، دقیقاً نمی‌تواند فهرست مطالب و محتوای کتاب را پوشش دهد. بنابراین، این اثر از جهت انطباق محتوایی و فهرست مطالب، با عنوان کتاب، چندان هم‌پوشانی ندارد و به دلیل عدم انسجام بین عنوان و محتوا، کتاب جامعیت لازم را ندارد.

نقد و تحلیل «چگونگی بهره‌گیری» از ابزارهای لازم علمی برای تفهیم موضوع و مسائل اثر از جهت نحوه و کیفیت استفاده و نوع به کارگیری:

کتاب، فاقد جدول، تصویر، تمرین، نقشه و است. علاوه بر این، به دلیل تنوع و اختلاف موضوعی مقالات، تا حدودی، دستیابی به چنین هدفی را با مشکل مواجه ساخته است.

نقد و تحلیل میزان دقت در کاربرد اصطلاحات تخصصی و معادل‌سازی‌ها از جهت روان و رسا بودن نزد مخاطبان تخصصی:

در این کتاب، نحوه معادل‌سازی و استفاده از اصطلاحات، مناسب است. به عنوان نمونه، اصطلاح: «فضیلت» (Good)، و «حقیقت» (Truth)، در مقاله دهم کتاب، مناسب و رسا بوده که علاوه بر رعایت محتوای ادبی، از حیث محتوای علمی نیز، کاملاً ارزشمند است. این مسائل، نه تنها از جمله مسائل مورد بحث و جنجالی در فلسفه اخلاق به شمار می‌روند، بلکه هم اکنون نیز، از جمله مباحث ارزشمند معرفت‌شناسی به شمار می‌آیند.

نقد و تحلیل رویکرد کلی:

اگر بخواهیم به طور منصفانه، کتاب را در یک نظر اجمالی داوری کنیم، این کتاب، مبتنی بر مقالات بسیار ارزشمندی است که مک این تاپیر، در طی سی سال زندگی علمی خود، به نوشتن آن‌ها مبادرت ورزیده است. وی این مقالات را برای پاسخ‌گویی به مسائل مختلف علمی روز نوشته است. بنابراین، دغدغه و دل‌مشغولی این نویسنده بزرگ، شاید دغدغه بسیاری از اندیشمندان و افراد اهل تفکر معاصر یا دل‌مشغولی هر شخص اهل پژوهش دیگری نیز، باشد. با این حال، یکی از انتقادات جدی که بر این اثر وارد است، مربوط به کلی بودن عنوان کتاب یعنی عنوان «وظایف فلسفه» است که این عنوان از دو جهت قابل نقد و بررسی است: از یک طرف، کلی و خاص بودن عنوان کتاب، نمی‌تواند این مقالات متعدد را که در بر دارنده موضوعات مختلفی هستند، پوشش دهد و از طرف دیگر، نویسنده، با این که مدعی انشاء و تقریر چنین وظیفه‌ای شده است؛ اما توجه چندانی به پردازش آن ندارد. این اشکال زمانی پررنگ می‌شود که بدانیم، عنوان هر کتاب، نقش مهمی در پردازش مطالب و محتوای کتاب ایفا می‌کند، مطالبی که باید در ذیل عنوان کتاب، مورد تبیین و بررسی قرار بگیرند. بر این اساس، در کتاب حاضر، این خلاء وجود دارد که به وظایف فلسفه، از نگرش‌های گوناگون پرداخته شود و حداقل به کارکردهای مهم آن اشاره شود. علاوه بر این، پرسش‌هایی را در این زمینه مطرح کند؛ مانند این پرسش که «آیا فلسفه با زندگی واقعی ارتباط دارد؟» (تیچمن / اوانزا، ۱۳۸۰، ص ۳۷۷). بنابراین، باید اذعان کرد که فلسفه دارای غایت و کارکرد نظری و عملی است که این غایت و اهداف فلسفه، نه تنها کارکرد فلسفه و نقش حیاتی آن را مشخص می‌کند، بلکه وظایف آن را نیز، گوشزد می‌نماید. بر این اساس، «کارکرد فلسفه، عموماً در این است که آیا آن فلسفه، انسان‌ها را بهتر و خوشبخت‌تر می‌کند؟ آیا منتهی به آرامش، صلح، همکاری و سعادت می‌شود؟ (واتس، ۱۳۷۸، ص ۹۸). بدین ترتیب، باید اذعان کرد که:

فلسفه نیز، مانند علم، یک غایت نظری دارد و آن کامیاب ساختن یا سعی در کامیاب ساختن کنجکاو بشر درباره مخلوقات مهمّ ذهن انسان و دنیای عظیمی است که در خویشتن خویش می‌یابد؛ زیرا همان‌طور که نظر انسان، متوجّه اشیاء است، ممکن است این نظر را به طرف موجودات و درون موجودات منعطف ساخته و بخواهد جنبش‌های فکر و بلندپروازی‌های دل را بشناسد و آثار آن‌ها را در حرکات و چهره‌ها دریابد، به همین جهت، فلسفه مانند علم، دارای غایت عملی نیز هست و آن اعانت به انسان در اصلاح خویش است؛ زیرا که روان‌شناسی ما را آن‌طور که هستیم نشان می‌دهد و در منطق و علم اخلاق معلوم می‌شود چگونه باید باشیم و معین می‌شود چگونه باید بیندیشیم و چطور باید رفتار کنیم. عادت به تفکر را که فلسفه در ما بسط و نمو می‌دهد، بسیار برای حیات عقلانی و اخلاق سودمند است... فلسفه نه تنها، بهتر عمل کردن را باید تعلیم کند، بلکه باید بهترین طریقه‌ی برخورداری از زیبایی را نیز بیاموزد و ما را در تشخیص بین علم و ایمان رهبری کند... خلاصه آن‌که، فلسفه تفکر و تعمق درباره‌ی زندگانی است و باید ما را به بهترین طرز زندگی هدایت کند. مطالعه فلسفه، فرصتی است برای اصلاح حیات عقلانی و تهذیب نفس. فلسفه نه تنها انسان را به تأثیر در خویش، بلکه در عمل و اثر کردن در دیگران نیز کمک می‌کند؛ زیرا همان‌طور که فعالیت و تأثیر و دخل و تصرف در مورد اشیاء، متوقف بر شناختن آن‌هاست، فعالیت و تأثیر در دیگران نیز، موقوف بر معرفت به حال خویش است (شاله، ۱۳۴۶، صص ۱۸ و ۱۹).

به هر حال، نویسنده کتاب به دنبال کاربردی کردن فلسفه (فلسفه اخلاق)، در حوزه عمل است که این امر با چالش‌های نوینی (از جمله پاسخ‌گویی به نسبت‌گرایی)، مواجه خواهد بود.

از جمله پشتوانه‌های فرهنگی جامعه ما، داشتن مبانی عقلی و استدلالی است که از این حیث، کتاب حاضر باید بتواند عهده‌دار پاسخ‌گویی به سؤالات دانشجویان، مخصوصاً قشر نوجوان و جوان جامعه باشد و همچنین استعداد و ظرفیت کافی برای این کار را داشته باشد. بنابراین، مطالعه این مقالات می‌تواند بستری مناسب برای طرح مسائل مربوط به نسبت‌گرایی را فراهم سازد. بدین ترتیب، دانشجو می‌تواند بر اساس مبانی ارزشی و استدلالی اسلام، این مسائل به راحتی پاسخ دهد (مخصوصاً در دوران معاصر و به دنبال تهاجم فرهنگی دشمن در فضای مجازی، مجال بیشتری برای پرداختن به این مباحث وجود دارد تا ضمن آشنا ساختن نسل نوجوان و جوان جامعه با این‌گونه مسائل، نسبت به بسیاری از شبهات و سؤالات آنان نیز، پاسخی درخور و مناسب ارائه شود).

نقد و تحلیل نحوه کاربرد اثر در برنامه‌های آموزشی از جهت پیشنهاد آن برای استفاده در مقاطع و رشته‌های درسی:

این اثر، می‌تواند به عنوان دروس فرعی آموزشی در حیطه معرفت‌شناسی، فلسفه تحلیلی، فلسفه علم و فلسفه اخلاق ارائه شود.

مقاطعی که این دروس، ممکن است در آن ارائه شود، مقطع کارشناسی ارشد و دکترا خواهد بود؛ بدین ترتیب که درس معرفت‌شناسی و فلسفه تحلیلی در مقطع دکتری و دروس: فلسفه اخلاق و فلسفه علم در مقطع کارشناسی ارشد ارائه خواهد شد.

نقد و تحلیل جایگاه اثر: (روش اثر)

این اثر، در ذیل معرفت‌شناسی، فلسفه سیاست، فلسفه اخلاق، فلسفه حیات و همچنین در ذیل الهیات قرار می‌گیرد. این کتاب، از حیث روش‌شناسی، بر اساس روشی تجربی عمل می‌کند و با نگاه پدیدارشناسانه خود درصدد است تا ضمن نقد مواضع گوناگون معرفت‌شناختی و مباحث مختلف مربوط به فلسفه علم، فلسفه حیات، فلسفه اخلاق، به اثبات دیدگاه «نسبیت‌گرایی اخلاقی» بپردازد. بدین-ترتیب، نویسنده در عین پرداختن به شاخه‌های مختلف فلسفه مضاف، عملاً به مبحث «نسبیت‌گرایی اخلاقی» روی می‌آورد.

مک این تأییر، در تحلیل و نقد این مباحث، ضمن اتخاذ و پذیرش نسبیت‌گرایی در حوزه اخلاق، نسبیت‌گرایی را به عنوان ضرورت اجتناب‌ناپذیر دوران معاصر تلقی می‌کند. این در حالی است، که نه تنها نسبیت‌گرایی، دیدگاه صائب دوران معاصر نبوده، بلکه غالباً محور مکاتب اخلاقی و مبانی علوم نیز، بر مبنای کلیات و اصولی ثابت و تغییرناپذیر قرار دارد.

با نگاهی واقع‌گرایانه به تاریخ فلسفه، می‌توان به این حقیقت اذعان کرد که نگاه فلاسفه بزرگ نسبت به واقعیت، یک نگاه کل‌نگر و اصول‌گرا است که همواره در سایه این اصول و مبانی ثابت، درصدد توجیه امور برآمده‌اند. در علوم تجربی، نیز دانشمندان، فرضیات خود را در چارچوب قواعد و اصول کلی ارائه می‌کنند؛ به گونه‌ای که تخطی از این چارچوب، به منزله شکست آن فرضیه و خروج از آن دیدگاه به شمار می‌رود. چراکه در هر یک از علوم تجربی، از قبیل: علم مکانیک، فیزیک، شیمی و، «موضوع هر یک از آن‌ها مسائل کلی است..... همین مطلب درباره زیست‌شناسی و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز صادق است و متعلق بحث آن‌ها کلیات است نه امور جزئی و خصوصی» (شاله، ۱۳۴۶، ص ۳۴). به عنوان نمونه «در مکانیک، به قوانین بسیار عمومی که از آزمایش به دست آمده و در عین حال کاملاً انتزاعی است و مصدر قضایائی می‌شود که به نحو قطعی از آن استنتاج می‌شود» (همان، ص ۹۱)، قابل ارجاع خواهد بود. البته نسبیت علوم تجربی، صرفاً به معنای نسبت در امور پدیداری و مشاهده‌پذیر و همچنین نسبی بودن مؤلفه‌های مورد آزمایش است، نه نسبیت در قوانین و اصول کلی؛ حتی نسبیت عام انشتین نیز، در پذیرش همین اصل نسبیت عام، یک اصل کلی خواهد بود که انشتین برای همه مدل‌ها و تمامی پارادایم‌های فیزیکی خود، آن را طراحی و معرفی کرده‌است. با این توصیف، نسبیت در قلمرو واقعیت، جای خود را به ثبات و کلیت خواهد داد و در سیطره مبانی ثابت و کلی قرار خواهد گرفت؛ زیرا این امر، خاصیت و ویژگی اساسی علم است.

بدین وجه در تعریف علم، باید گفت که آن، معرفتی است جمعی درباره امور کلی. از آن‌جا که در علم از جزئیات و امور فردی و خصوصی صرف‌نظر می‌کند، لاجرم به احکام و قضایایی می‌رسند که آن‌ها مطاع و متبع تمام عقول است و وقتی مطلبی برهانی گشت، تمام صاحبان فکر آن را می‌پذیرند (شاله، ۱۳۴۶، ص ۳۴).

به هر حال، آنچه از این اثر انتظار می‌رود، ارائه راه‌کارها، اهداف، وظایف و کارکردهای مبنایی فلسفه، نقش معرفتی آن پیرامون علوم، عملکرد اساسی این دانش در حوزه عملی و تأثیر آن در زندگی فردی یا اجتماعی افراد است.

موضع‌گیری مک این تایر پیرامون علم اخلاق

مک این تایر، از جمله متفکرانی است که از «نسبیت‌گرایی اخلاقی» دفاع می‌کند. وی ابتدا در مقام یک منتقد اخلاقی وارد عمل می‌شود و سپس با برشمردن براهین و استدلال‌های قائلان به کلیت اصولی اخلاقی از یک طرف و با لحاظ نمودن ادله‌ی طرفداران «نسبیت‌گرایی اخلاقی» از طرف دیگر، به بررسی مواضع معرفتی هر یک از این دو طرف می‌پردازد. از آن‌جا که مک این تایر، با پیش‌فرض‌های خود وارد عرصه می‌شود، بدیهی است که نتایج اتخاذ شده به وسیله وی نیز، از همان ابتدا، به سمت و سوی «نسبیت‌گرایی اخلاقی» متمایل می‌شود.

مک این تایر، در مقاله‌ای با عنوان «نسبیت‌گرایی اخلاق، صدق و توجیه»،^۱ به تحلیل و بررسی این دو موضع‌گیری مهم در علم اخلاق پرداخته‌است. وی در مقاله خویش، با این جمله آغاز می‌کند که «معقول‌ترین روش، مربوط به روش نسبی‌گرایی اخلاقی در پاسخ به چه چیزی است؟»^۲ این مسئله به خوبی نشان می‌دهد که نویسنده از همان ابتدا، درصدد دفاع از نسبیت‌گرایی در حیطه‌ی علم اخلاق بوده‌است.

مهم‌ترین استناد مک این تایر در اثبات موضع‌گیری خود این است که «در اغلب موارد، نسبیت‌گرایی اخلاقی، درصدد پاسخ به اختلافات دیدگاه‌های رقیبی است که هر کدام مدعی عقلانی بودن و موجه بودن دیدگاه خویش هستند در حالی که هیچ‌کدام از عهده‌ی این کار بر نمی‌آیند» (Macintyre, p52). به ادعای مک این تایر، وجود این‌گونه اختلافات بین دیدگاه‌های رقیب، دلیل اصلی بر اثبات دیدگاه نسبیت‌گرایی در علم اخلاق و اتخاذ این دیدگاه از سوی وی بوده‌است.

نقد مک این تایر

مک این تایر با حذف صورت مسئله، به خیال خویش معما را حل کرده‌است؛ در حالی که وی از این نکته غافل شده‌است که وجود اختلافات بین دیدگاه‌های رقیب، به همان سان که به عنوان مؤیدی بر دیدگاه «نسبیت‌گرایی» به شمار می‌رود، به همان شکل نیز، می‌تواند مثبت «اطلاق‌گرایی» باشد؛ چرا که اختلافات آشکار شده بین دو یا چند دیدگاه مخالف، نیازمند مرجع و حقیقتی بیرونی بوده که دیدگاه‌های مذکور هر کدام در توجیه آن، به بیراهه رفته‌اند.

علاوه بر این، مک این تایر، چگونه می‌تواند از یک طرف، وجود اختلافات بین دیدگاه‌های رقیب را بپذیرد - و حتی آن را دستاویزی برای اثبات دیدگاه خویش تلقی کند- اما از طرف دیگر، دیدگاه نسبیت‌انگاری را دیدگاهی برحق بداند؟ به عبارت دیگر، مک این تایر، بر چه اساسی، مجوز برحق بودن

¹ "Moral relativism, truth and justification".

² (Macintyre, p 52).

«نسبیت‌گرایی اخلاقی» را صادر می‌کند در حالی که به یک حقیقت مستقلی قائل نمی‌شود؟ این جاست که راه حل تئوری «مطابقت»^۱ به عنوان منطقی‌ترین و موثرترین دیدگاه در حل مسئله مذکور، مطرح می‌شود.

پیشنهادهات:

- عنوان این اثر باید به صورت جزئی‌تر بیاید.
- ذکر عنوان کتاب در روی جلد، به صورت برجسته باشد.
- حروف‌چینی کتاب و فاصله‌ی خطوط رعایت شود.
- از پرداختن به موضوعات مختلف و خارج از عنوان خودداری شود.
- ساختار مقاله‌ای بودن و تألیف آن به صورت یک کتاب (در ذیل عنوان موضوعی خاص)، مناسب و پسندیده نیست؛ بر این اساس، چاپ مقالات، صرفاً با عنوان مجموعه مقالات مناسب خواهد بود.
- در این اثر، باید منابع، فهرست اعلام، خلاصه‌ی فصول و... ذکر شود.
- تناسب و هماهنگی لازم بین عنوان و فهرست مطالب برقرار شود.
- بر روی منابع دست اول و منابع جدید بیش‌تر تأکید شود.
- در صورت لزوم، اصطلاحات و واژگان خاص معادل‌یابی شود.
- ارجاعات درون‌متنی به درستی انجام شود.
- کتاب دارای نتیجه‌گیری (سخن پایانی)، باشد.

نتیجه‌گیری

بدون شک، «نسبیت‌گرایی اخلاقی» در تفکر غربی، به عنوان برابری ضروری تفکر اومانیستی به شمار می‌رود که با مبنایی پراگماتیسمی به تفسیر اصول اخلاقی می‌پردازد؛ غافل از این‌که کلیت اصول اخلاقی نه تنها با مصالح فردی هیچ‌گونه منافاتی ندارد، بلکه اساساً، یگانه طریق راستین در جهت دستیابی به رستگاری و سعادت بشر، التزام به چنین اصول و قوانینی کلی خواهد بود. منطقی‌ترین و زیباترین دلیل در اثبات کلیت اصول و قوانین حاکم بر اخلاق، ابتنای این قوانین بر «فطرت اصیل آدمی» است؛ فطرتی که مورد تأکید قرآن و مورد تصدیق معلمان بزرگ اخلاق، همچون سقراط بوده- است.

کتاب حاضر که در آن، مک این‌تایر، عهده‌دار دفاع از نسبیت‌گرایی شده‌است، در این کتاب، نه تنها نویسنده موفق به توجیه منطقی مواضع عقیدتی خود نشده، بلکه اساساً دیدگاه نسبیت‌انگاری در فلسفه، دیدگاهی باطل و غیر قابل تبیین است. با این وصف، تألیف اثری با عنوان «وظایف فلسفه»، گرچه شکل و زینده است، اما صرف‌نظر از کلی بودن آن، نمی‌تواند عنوانی جامع برای مقالات متعددی باشد که ارتباط و انسجام منطقی بین آن‌ها دیده نمی‌شود. از این حیث، مک این‌تایر، به جایی پرداختن به موضوعی خاص، عملاً مقالات متعددی را در زیرمجموعه این عنوان، تجمیع ساخته که این امر با

^۱ Correspond Theory.

استناداردهای لازم برای تألیف یک کتاب، سازگاری ندارد. با توجه به این امر، صرفاً می‌توان پاره‌ای از مباحث کتاب را برای دروس: معرفت‌شناسی و فلسفه تحلیلی (در مقطع دکتری)، و همچنین برای دروس: فلسفه علم و فلسفه اخلاق (در مقطع کارشناسی ارشد)، پیشنهاد کرد.

منابع

۱. ایزد پور، محمد رضا (۱۳۸۲). هش، فهم دینی در بستر آگاهی‌های جدید، تهران: انتشارات هستی‌نما.
۲. تیچمن، جنی/ اوانزا، کاترین (۱۳۸۰). ه ش، فلسفه به زبان ساده، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۳. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۴). ه ش، «**هویت فلسفه اسلامی**»، تهران: فصلنامه قیسات، شماره دهم.
۴. (بی تا). تاریخ فلسفه غرب، تهران.
۵. دیلمی، احمد؛ آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۴). ه ش، اخلاق اسلامی، ویراست دوم، قم: نشر معارف.
۶. شاله، فیلیسین (۱۳۴۶). ه ش، شناخت روش علوم یا فلسفه علمی، ترجمه یحیی مهدوی، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
۷. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۰). ه ش، *بدایة الحکمة*، ترجمه علی شیروانی، چاپ ششم، تهران: انتشارات دارالعلم.
۸. کاپلستون، فردریک (۱۳۷۵). ه ش، تاریخ فلسفه یونان و روم، جلد یکم، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی، تهران: انتشارات سروش.
۹. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). ه ش، نقدی بر مارکسیسم، تهران: انتشارات صدرا.
۱۰. واتس، آلن (۱۳۸۷). ه ش، حکمت بی‌قراری، پیامی برای عصر اضطراب، ترجمه مرصده لسانی، تهران: انتشارات بهنام.
11. Craig, Edward, 2002, "*Philosophy A very short introduction*", New York, Oxford University Press.
12. Macintyre, Alasdair, "*The Tasks of Philosophy Selected Essays*". Volume 1, Cambridge University Press.
13. Meyers, Robert. G, 2006, "*Understanding Empiricism*", First Published, Gutenberg Press.



Critical Book Review of “Tasks of Philosophy”

Yahya Solati¹

Researcher and Assistant Professor in Islamic Azad University of Karaj, Iran.

Najmeh Pourhang

M.A. in English translation studies and Teacher of Sama faculty in Karaj, Iran.

The “tasks of philosophy” is the title of a book which has been written by Alasdair Macintyre. This book contains ten important articles of him that has published under this general title. Except for having a general title from one aspect, there is no specific relation and coherence among the chapters of the mentioned book with its title. Also, from another aspect, there is no necessary logical continuity and commitment among each of these chapters. This book also does not contain enough coherence from the view of content but writing and editorial methods have been observed in this book. The present book contains the necessary moral rules and trusteeship. In spite of creative aspects in this book and Macintyre’s creativity regarding this point, the main weakness of the present book is that the writer tries to defend relativism while considering the moral relativism and knows it as the only philosophical defensible aspect. The reality is that Macintyre’s defence of the moral relativism is not able to be identified from the epistemological’s view and does not have a logical justification from the ontological’s view.

Keywords: Tasks of philosophy, the moral relativism, Macintyre, Western Thinkers.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ E-mail: solati_yahya@yahoo.com